



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث دیروز با توفیق پروردگار از اینجا آغاز شد که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه فرمودند اسلام تا به حال درست برای غرب معرفی نشده برای اینکه آنها اسلام را از اهل تسنن گرفته اند موقعی که از غرب و آمریکا و اروپا و یا مستشرقین برای تحقیق در مورد اسلام می آیند به سراغ اهل تسنن و مراکز و کتابهای آنها می روند درحالی که هیچکدام از آنها اسلام ناب را نشان نمی دهد، اسلام ناب آن اسلامی است که شیعه بر آن معتقد است ولی آنها اسلام ناب را نشان نمی دهند و همین باعث شده که اسلام آمریکائی و اسلام طالبانی و اسلام داعش و اسلام آل سعود و تکفیری شناخته و معرفی شود و اسلام ناب ناشناخته بماند لذا بر ما لازم است تا اسلام ناب و اسلام اهل بیت علیهم السلام را برای مردم معرفی کنیم.

علماء ما ذکر کرده اند که در طول تاریخ شیعه سالیان درازی کنار زده شد تحقیر شد تضعیف شد کشته شد و امثال ذلک، در الغدير ذکر شده که معاویه هفتاد هزار منبر در بلاد نصب کرده بود تا هر خطیب و سخنرانی قبل از صحبت کردن به حضرت امیر علیه السلام فحش و ناسزا بگوید و حضرت را به عنوان کافر معرفی کند و بعد صحبت کند به این ترتیب توانستند اهل بیت علیهم السلام و ولایت مداران و تشیع را کنار بزنند ولی امروز که یک روزی است که قدرتی بوجود آمده لازم است تا اسلام ناب برای مردم بیان شود.

(تعداد روایات مربوط به امام زمان علیه السلام در کلام علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در جلسه قبل ذکر شده که تمام روایات مذکور در کتاب "مکتب تشیع" صفحه ۲۰۳ بیان شده اند).

امروزه یکی از مسائل بسیار مهم معرفی اسلام ناب است و رکن این اسلام ناب "ولایت" می باشد، روایات فراوانی داریم که در آنها ذکر شده ولایت دارای جایگاه بسیار بلندی است و اگر کسی نداشته باشد هیچ عملی از اعمال او قبول نیست، در جلد اول وسائل الشیعة قبل از ورود به ابواب طهارت چند باب منعقد شده که یکی از آنها در مورد همین است که بدون ولایت هیچ عملی از اعمال انسان مورد قبول نیست و ولایت پایه و رکن اسلام است اما متأسفانه در طول تاریخ هم روایات زیادی

در مقابل این روایات به نفع خودشان جعل کردند و هم اهل بیت علیهم السلام و ولایتمداران را کنار زده اند، بنی امیه و بنی عباس همواره با اهل بیت و تشیع دشمنی کردند و شیعه را کنار زدند فقط یک چند صباحی در زمان حکومت آل بویه که شیعه بودند برای تشیع فرصتی بوجود آمد یعنی در زمان شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ کلینی و سید مرتضی و شیخ طوسی که همگی خدمات زیادی به شیعه کردند اما دوباره با روی کار آمدن سلجوقیان دشمنی ها با شیعه شروع شد، همین ها بودند که در بغداد خانه شیخ طوسی و کتابخانه و منبر ایشان را سوزاندند و شیعه را سرکوب کردند تا اینکه شیخ طوسی به نجف آمد و حوزه نجف را بوجود آورد.

سه نفر از علماء بزرگ شیعه چونکه دیدند واقعا شیعه را منزوی کرده اند و کم کم اسم و کار شیعه دارد از صحنه روزگار حذف می شود تصمیم گرفتند شیعه را معرفی کنند؛ یکی سید محسن امین مولف کتاب "اعیان الشیعة" که کتاب بسیار مهمی می باشد، دوم حاج آقا بزرگ تهرانی مولف کتاب "الذریعة الی تصانیف الشیعة" که تالیفات شیعه را نوشته، سوم سید حسن صدر مولف کتاب "تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام" که ثابت کرده پدیدآروندگان علوم اسلام شیعه بوده است، البته کتابهای دیگری نیز در باب معرفی شیعه نوشته شده است من جمله کتاب "اصل الشیعة واصولها" تالیف شیخ جعفر کاشف الغطاء که از روی مدارک اهل سنت ثابت می کند که تشیع در زمان پیغمبر بوده است زیرا آنها مدعی هستند که در زمان پیغمبر اصلا شیعه وجود نداشته و بعد از رحلت حضرت و بعد از جنگ صفین و بعد از عاشوراء فرقه ای بنام شیعه پیدا شد ولی کاشف الغطاء ثابت کرده که در همان زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شیعه وجود داشته و حضرت در فرمایشاتشون به امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شیعیان علی علیه السلام مطالبی را بیان کرده بودند، البته این یک آیه ای در سوره "بینه" دارد که اینطور ذکر شده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾^۱ که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی علیه السلام "خیر البریة" شیعیان تو می باشند، واما بالاخره علماء بزرگ اسلام مثل میرحامد حسین در کتاب شریف "عبقات الانوار" و قاضی ملا شوشتری در کتاب "احقاق

^۱ سوره بینه، آیه ۷.

بوجود آمد و از طرفی ایرانیان معتقد بودند سلاطینشان موید از جانب خدا هستند و چونکه اهل بیت علیهم السلام را نیز موید از جانب خدا می دانستند گفتند بجای سلاطین ساسانی و بعد از سقوط آنها به سراغ اهل بیت علیهم السلام می رویم!، شیخ عباس قمی رحمه الله نیز در منتهی الآمال این مطلب را ذکر کرده، البته منشأ این بحث یک روایتی است که در اصول کافی نقل شده، خبر این است: ﴿الحسین بن الحسن الحسینی - رحمه الله - وعلی بن محمد بن عبد الله جمیعا، عن ابراهیم بن إسحاق الأحمر، عن عبد الرحمن بن عبد الله الخزاعی، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر علیه السلام قال: لما أقدمت بنت یزدجرد علی عمر أشرف لها عذاری المدینة وأشرق المسجد بضوئها لما دخلته، فلما نظر إليها عمر غطت وجهها وقالت: " أف بیروح بادا هرمز " فقال عمر: أتشتمنی هذه و هم بما، فقال له أمير المؤمنین علیه السلام: لیس ذلك لك، خیرها رجلا من المسلمین وأحسبها بفینه، فخیرها فجاءت حتی وضعت یدها علی رأس الحسین علیه السلام فقال لها أمير المؤمنین: ما اسمك؟ فقالت: جهان شاه، فقال لها أمير المؤمنین علیه السلام: بل شهربانویه، ثم قال للحسین: یا أبا عبد الله لتلدن لك منها خیر أهل الأرض، فولدت علی بن الحسین علیه السلام وكان یقال لعلی بن الحسین علیه السلام: ابن الخیرتین فخیرة الله من العرب هاشم ومن العجم فارس. وروي أن أبا الأسود الدئلی قال فیه: وإن غلاما بین کسری وهاشم * لاکرم من نیط علیه التمام^۲.

آیت الله مطهری می فرماید این حدیث منشأ تشیع ایرانیان شده البته هم حدیث ضعیف است و هم اشکال متنی دارد زیرا اینکه گفته شده از چهره دختر یزگرد نور می بارید و اینکه از ساسانیان به خوبی یاد شده و امثال ذلک حرف های درستی نیست، علی آیی حال شیخ عباس در منتهی الآمال این خبر را با آب و تاب نقل کرده و همچنین فرموده علامه مجلسی در جلاء العیون نیز همینطور فرموده و در اعیان الشیعه نیز دو قول در این رابطه ذکر شده و خودم مراجعه کردم دیدم که شیخ مفید نیز در ارشاد همین طور فرموده حالا اگر شما وقت داشته باشید و درباره این موضوع تتبع کنید خیلی خوب است و هرکس تحقیق کاملی کرد و نوشت و برای ما آورد ما یک جایزه طلبگی هم به او می دهیم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

الحق" و علامه امینی در کتاب "الغدیر" و سید شرف الدین در کتاب "المراجعات" و سید مرتضی عسکری در کتاب "معالم المدرستین" و خواجه نصیر در کتاب "شرح تجرید" همگی مطالب بسیاری در مورد شیعه و اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام نوشته اند.

در شرح تجرید ذکر شده که از سه راه خلافت و ولایت حضرت امیر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام ثابت می شود؛ اول عصمت زیرا کسی که مردم را به حق دعوت می کند باید عصمت علمی و عملی داشته باشند و خود عصمت اقتضاء می کند که خدا امام را معرفی کند زیرا عصمت چیزی است که غیر از خدا کسی از آن خبر ندارد، دوم اینکه امام باید افضل باشد و عقلا قبیح است که مفضول را بر افضل مقدم بدانند و بعد ثابت می کند که علی علیه السلام کان افضل علماً ایماناً جهاداً و غیره و از ۳۰ راه افضلیت حضرت امیر علیه السلام را ثابت می کند، سوم نص یعنی امام باید منصوص باشد.

در سوره مائده ابتداء ذکر شده: ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ﴾^۲ یعنی اگر شما گرایش و عقیده و ایمان کامل داشته باشید و این حقیقت را درک کنید و درست به دنیا معرفی کنید کفار از ایجاد رخنه و خلأ در دین شما مأیوس خواهند شد و دیگر از آنها نترسید ولی از من بترسید چون این حکم من است ولذا از این حکم و جعل و فرمان من تخلف نکنید و سپس در ادامه آیه ذکر شده: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۳، و بالاخره در آیه ۶۷ ذکر شده: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۴، یعنی اگر ولایت بیان نشود رسالت عملی نشده، خب حالا ما باید به دنیا این اسلام را معرفی کنیم.

ایران همیشه با اسلام و ولایت و اهل بیت علیهم السلام همراه بوده و نمونه های فراوانی برای ذکر کردن داریم که فرصت بیان نیست، آیت الله مطهری در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" فرموده کسانی که مخالف ریشه تشیع در ایران هستند چند شبهه مطرح کرده من جمله اینکه بعد از جنگ مسلمانان با ایرانیان آنها با اهل بیت خویشاوندی پیدا کردند زیرا شهربانو دختر یزگرد سوم به ازدواج امام حسین علیه السلام درآمد فلذا تشیع ایرانیان بر اساس تعصب قومیتی

^۲ سوره مائده، آیه ۳.

^۳ سوره مائده، آیه ۳.

^۴ سوره مائده، آیه ۶۷.

^۵ اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۶۷، ط الاسلامیة.